

## خطابیه ی

### کمیته ی مرکزی به اتحادیه ی کمونیست ها

برادران!

اتحادیه ی کمونیست ها، در دو سال انقلابی ۴۹- ۱۸۴۸، به دو طریق از محک آزمایش سربلند بیرون آمد. نخست از این راه، که اعضایش همه جا با جدیت در جنبش شرکت کرده اند و در مطبوعات، سنگرها، و میدان های جنگ، در صف مقدم، در صف پرولتاریا، این تنها طبقه ی قطعاً انقلابی، قرار گرفتند. علاوه بر این، شایستگی اتحادیه از این طریق نیز به اثبات رسید که معلوم شد نظریاتش دربارہ ی جنبش، بدان نحو که در بخشنامه های کنگره ها و قرارهای دفتر مرکزی سال ۱۸۴۷ و در "مانیفست کمونیست" مطرح شده بود، تنها نظریات درست در این باره بودند و پیشبینی هائی که در آن اسناد بیان شده اند، کاملاً تحقق یافتند و نظریاتی که اتحادیه سابقاً دربارہ ی اوضاع اجتماعی موجود می داد و برایشان مخفیانه تبلیغ می نمود، امروز بر سر زبان همه قرار گرفته و در ملاء عام موعظه می شوند. در عین حال، طی این دو سال، تشکیلات سابقاً مستحکم اتحادیه، به طور قابل ملاحظه ای سست شد. بخش بزرگی از اعضای که مستقیماً در جنبش انقلابی

شرکت داشتند، تصور کردند که زمان انجمن های مخفی به پایان رسیده و فعالیت های علنی به تنهایی کفایت می کند. تک تک سازمان های ولایتی و انجمن ها، روابط خود را با دفتر مرکزی به دست خمودگی و قطع تدریجی سپردند.

بنابر این و در حالی که جناح دموکرات ها، جناح خرده بورژواها، دائماً متشکل تر می شد، اردوی کارگران تنها پایگاه مستحکم خود را از دست می داد و در بهترین حالت فقط در چند محل به منظور اهداف محلی، تشکیلات خود را حفظ کرد و به این خاطر در جنبش عمومی به طور کامل تحت سلطه و رهبری دموکرات های خرده بورژوا در آمد. به این وضعیت باید خاتمه داد، استقلال کارگران باید احیاء گردد. از آن جا که کمیته ی مرکزی به این نیاز واقف بود، در زمستان ۴۹ - ۱۸۴۸، نماینده ی خود، یوزف مول ( Joseph Moll) را برای سازماندهی مجدد اتحادیه رهسپار آلمان ساخت. ولی مأموریت مول نتایج پُر دوامی به بار نیاورد، بعضاً به این علت که کارگران آلمانی در آن زمان هنوز تجربه ی کافی نداشتند و دیگر به دلیل آن که قیام ماه مه، اجرای این مأموریت را متوقف ساخت. مول خود اسلحه به دست به ارتش (انقلابی) بادن فالتس پیوست و در بیست و نهم ژوئن در نبرد مورگ (Morg) از پای درآمد. اتحادیه با مرگ او، یکی از قدیمی ترین، فعال ترین، و قابل اعتمادترین اعضاء خود را که در تمام کنگره ها و دفترهای مرکزی شرکت داشت و قبلاً نیز مأموریت هائی را با موفقیت های بزرگ اجراء کرده بود، از دست داد. بعد از شکست انقلابیون آلمان و فرانسه، در ژوئیه ۱۸۴۹، تقریباً تمام اعضاء دفتر مرکزی در لندن دوباره به گرد هم آمدند، صفوف خود را با نیروهای انقلابی جدید تکمیل کردند و با جدیت تازه ای دست به تجدید

سازماندهی اتحادیه زدند. سازماندهی مجدد تنها از عهده ی یک فرستاده ی ویژه ی کمیته ی مرکزی بر می آید. دفتر مرکزی برای این که این فرستاده بتواند در لحظه ی حاضر حرکت کند، اهمیت درجه اول قائل است، زیرا اکنون انقلابی نوین در پیش است و اردوی کارگری اگر نخواهد دوباره به مانند ۱۸۴۸ مورد بهره برداری بورژوازی قرار گرفته و دنباله رو آن بشود، باید هر چه متشکل تر، هم رأی تر، و مستقل تر وارد صحنه بشود.

برادران! ما در همان سال ۱۸۴۸ به شما گفتیم، که بورژوازی لیبرال آلمان به زودی به قدرت خواهد رسید و فوراً قدرت تازه به دست آورده ی خود را علیه کارگران به کار خواهد بُرد. شما دیدید، که چگونه این پیش بینی واقعیت یافت. در واقع این بورژوازی بود، که پس از جنبش مارس ۱۸۴۸، قدرت را به دست گرفت و آن را برای برگرداندن کارگران، یعنی همزمان خود، به شرایط جور و ستم گذشته به کار گرفت. بورژوازی بدون این که با حزب فنودال ها، که در مارس ۱۸۴۸ به کنار زده شد، متحد بشود و قدرت را دوباره به دست این جناح فنودالی و مطلقه بسپارد، موفق به این کار نمی شد. با این وجود، به لطف گرفتاری های مالی دولت، بورژوازی برای خود شرایطی فراهم کرده که در درازمدت می تواند قدرت را مجدداً به دست آورد و حکومتش را تضمین کند. البته، مشروط به این که جنبش انقلابی، به اصطلاح، طریق مسالمت آمیزی را دنبال کند. در چنین حالتی، بورژوازی حتی دیگر احتیاج به این ندارد که برای حفظ حکومت دست به اقدامات قهرآمیز علیه خلق زده و خود را منفور سازد، زیرا نیروی ضدانقلابی فنودال تمام این گام های قهرآمیز را برداشته است. سیر وقایع، ولسی، از این مسیر صلح آمیز گذر نخواهند کرد. برعکس، انقلاب که حرکت این وقایع را تسریع خواهد کرد،

نزدیک است. چه این انقلاب، معلول قیام مستقلانه ی پرولتاریای فرانسه باشد و چه هجوم «اتحاد مقدس»<sup>۱</sup> علیه بابل انقلابی، آن را موجب شود.

نقشی را که بورژوازی لیبرال در ۱۸۴۸ آلمان در مقابل خلق ایفاء کرد (این نقش خانمانه را)، در انقلاب آینده خرده بورژوازی دموکرات، که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸ در موضع اپوزیسیون قرار دارد، بازی خواهد کرد. این جناح، جناح دموکرات که برای کارگران به مراتب خطرناک تر از جناح لیبرال سابق است، از سه عنصر تشکیل می شود:

۱- مترقی ترین بخش های بورژوازی بزرگ، که هدفشان سرنگونی فوری و تام فنودالیزم و حکومت مطلقه است. نمایندگی این دسته را میانجی‌گران برلینی سابق و تحریم‌گران مالیات به عهده دارند؛

۲- خرده بورژوازی دموکرات مشروطه طلب، که هدف اصلی اش در جنبش قبلی ایجاد یک دولت متحد کم و بیش دموکرات بوده است. به آن نحوی که نمایندگان آن ها، یعنی بدوآ چپی های مجلس فرانکفورت و بعداً مجلس اشتوتگارت و خود آن ها، در رابطه با مبارزه برای قانون اساسی امپراطوری دنبال کردند؛

۳- خرده بورژوازی جمهوری خواه، که آرمانش یک جمهوری متحد آلمانی مانند سوئیس است و اکنون خود را سرخ و سوسیال دموکرات قلمداد می کند. آن ها با تمام وجود آرزو دارند، که فشار سرمایه های بزرگ بر سرمایه های کوچک و هم چنین فشار بورژوازی بزرگ بر بورژوازی کوچک

<sup>۱</sup> - اتحاد مقدس ائتلاف رژیم های سلطنتی اروپا بود که بر علیه جنبش های انقلابی و برای حفظ نظام های سلطنتی فنودالی شکل گرفت. طی سال های انقلابی ۴۹- ۱۸۴۸ و سال های بعد از آن، محافل ضدانقلابی در اتریش، پروس، و روسیه تزاری سعی کردند اتحاد مقدس را در شکل تازه ای به پا کنند. (ویراستار)

را از بین ببرند. نمایندگان این جناح، اعضای کنگره ها و کمیته های دموکرات، رهبران انجمن های دموکرات، و سردبیران روزنامه های دموکرات بودند؛

تمام این جناح ها، خود را پس از این که شکست خوردند، جمهوری خواه و یا سرخ می نامند. درست مثل خرده بورژواهای جمهوری خواه فرانسه، که اکنون خود را سوسیالیست می خوانند. ولی آن ها هنوز هر جا که فرصتی به دست آورند، مثلاً در ورتنبرگ (Württemberg)، باویر (Bavaria)، و غیره، و بتوانند به طور قانونی اهداف خود را دنبال کنند، از آن برای حفظ اراجیف قدیمی خود استفاده می کنند و عملاً نشان می دهند که ذره ای هم تغییر نکرده اند. در ضمن، مسلم است که نام تغییر یافته ی این جناح ها در رابطه شان با کارگران کوچک ترین تغییری ایجاد نمی کند، بلکه تنها نشان می دهد که آن ها اکنون باید در مقابل بورژوازی، که متحد حکومت مطلقه شده است، جبهه بندی کرده و به پرولتاریا تکیه کنند.

جناح خرده بورژوازی دموکرات در آلمان بسیار قدرتمند است. آن ها نه تنها اکثریت وسیع اهالی بورژوائی شهر، صاحبان کوچک صنایع، و استادکاران را دربر می گیرند، بلکه دهقانان و پرولتاریای کشاورزی را هم تا زمانی که این ها هنوز در پرولتاریای مستقل شهری برای خود تکیه گاهی نیافته اند، در زمره ی دنباله روان خود به شمار می آورند.

رابطه ی حزب انقلاب کارگری با دموکراسی خرده بورژوائی چنین است: این حزب به اتفاق آن ها علیه جناحی که سرنگونی اش را می خواهد، مبارزه می کند. ولی، در تمام مواردی که آن ها بخواهند وضع خود را تثبیت کنند، حزب کارگری علیه شان بر خواهد خاست.

خرده بورژوازی دموکرات، که به هیچ وجه خواهان تحول کل جامعه برای پروتاریای انقلابی نیست، سعی دارد در شرایط اجتماعی موجود فقط چنان تغییراتی را ایجاد کند، که جامعه را برای آن ها هر چه تحمل پذیرتر سازد. بنابر این، آن ها بیش از هر چیز خواهان تقلیل مخارج دولتی از طریق تحدید بوروکراسی و انتقال بار مالیات های عمده بر گردن مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ هستند. به علاوه، آن ها خواستار رفع فشار سرمایه ی بزرگ بر سرمایه ی کوچک از طریق ایجاد مؤسسات اعتباراتی دولتی و وضع قوانینی علیه نزول خواران می باشند، تا از این راه برای آن ها و برای دهقانان این امکان حاصل شود که نه از سرمایه داران، بلکه از دولت مساعدت بگیرند. هم چنین، آن ها طالب استقرار روابط ملکداری بورژوایی در ده، از طریق حذف کامل فنودالیزم هستند. برای تحقق همه ی این ها، آن ها به یک نظام حکومتی دموکراتیک، چه مشروطه و چه جمهوری، نظامی که به آن ها و دهقانان سیادت می دهد، احتیاج دارند. همین طور به یک نظام محلی دموکراتیک، که کنترل مستقیم املاک عمومی شهری و یک سری وظایفی را که فعلاً توسط بوروکرات ها انجام می گیرند، به دست آن ها بسپارد.

هم چنین، برای جلوگیری از حاکمیت و افزایش سریع سرمایه، آن ها خواهان بخشاً محدود شدن حق وراثت و بخشاً انتقال میزان هر چه بیش تری از کارها به دولت هستند. ولی، تا آن جا که به کارگران بر می گردد، یک نکته قبل از هر چیز روشن است، آن ها قرار است کمافی السابق مزدبگیر باقی بمانند. دموکرات های خرده بورژوا، برای کارگران آرزوی مزد بهتر و زندگی تضمین یافته تر دارند. آن ها امیدوارند، که بخشاً از طریق ایجاد مشاغل دولتی و بخشاً از طریق تدابیر خیرخواهانه چنین امکانی را فراهم آورند. خلاصه این

که، آن‌ها امیدوارند کارگران را از طریق پرداخت صدقه کم و بیش پنهانی تطمیع نموده و با ایجاد شرایط موقتاً قابل تحمل، توان انقلابی آن‌ها را درهم شکنند. مجموع این خواسته‌های دموکراتیک خرده بورژوازی، به هیچ وجه از طرف کلیه ی جناح‌های آن مطرح نمی‌شود، بلکه فقط افرادی از آن‌ها هستند که کلیت این مطالبات را به عنوان هدف مشخص خود بیان می‌دارند. این افراد و جناح‌ها، هر چه بیش‌تر به دنبال این اهداف حرکت کنند، به همان میزان آن‌ها را تبدیل به مطالبات ویژه ی خود می‌کنند و با گنجاندن این خواسته‌ها در برنامه ی حزبی خود تصور می‌کنند که دیگر بدین وسیله غائی‌ترین اهدافی را که می‌توان از یک انقلاب انتظار داشت، مطرح ساخته‌اند. این خواسته‌ها، اما به هیچ وجه نمی‌تواند حزب پرولتاریا را راضی کند. در حالی که خرده بورژوازی دموکرات، خواهان ختم هر چه سریع‌تر انقلاب از طریق برآوردن حداکثر خواسته‌های فوق‌الذکر است، منافع ما در این است (و خواست ما ایجاب می‌کند) که انقلاب را تا زمانی که تمام طبقات کم و بیش متملک از دایره قدرت خارج نگردیده‌اند و قدرت دولتی هنوز به تسخیر طبقه ی کارگر در نیامده؛ تا زمانی که همکاری بین کارگران نه در یک کشور، بلکه در کلیه ی کشورهای جهان چنان رشد یافته باشد که رقابت فی مابین آن‌ها پایان پذیرد؛ و تا زمانی که حداقل کلیه ی نیروهای مولد اصلی در دست پرولتاریا متمرکز نگردیده است؛ بی‌وقفه ادامه دهیم. مسأله برای ما، صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، تخفیف تضادهای طبقاتی، و نتیجتاً جامعه ی کنونی نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات، و بنیانگذاری یک جامعه ی نوین می‌باشد. در این هیچ شکی نیست، که خرده بورژوازی در جریان رشد انقلاب در آلمان موقتاً نفوذ بیش‌تری

کسب خواهد کرد. در این جا این سؤال پیش می آید، که پرولتاریا و به ویژه اتحادیه ی کمونیست ها چه موضعی را باید در مقابل دموکراسی خرده بورژوائی اتخاذ کند:

۱- در زمانی که بر پایه ی روابط حاکم، خرده بورژواهای دموکرات خود نیز تحت ستم قرار دارند؛

۲- در مبارزه ی انقلابی بعدی، که در پی آن وزنه ی آن ها سنگین تر خواهد شد؛

۳- در دوره ی بعد از این مبارزه، یعنی در مرحله ی سیادت آن ها بر طبقات ساقط شده و پرولتاریا؛

اولاً: در این لحظه که خرده بورژوازی دموکرات در همه جا تحت ستم قرار دارد. عمدتاً وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه می کند. آن ها با پیشنهاد همکاری با پرولتاریا، می کوشند تا یک حزب بزرگ اپوزیسیون به وجود آورند که طیف وسیعی از کلیه ی عقاید را دربر گیرد. این، بدین معناست که آن ها می کوشند کارگران را در یک تشکیلات حزبی درگیر کنند، که در آن مواضع کلی سوسیال دموکراسی غالب است و به عنوان وسیله ای برای پوشاندن منافع ویژه ی آن ها و کنار زدن مطالبات مشخص پرولتاریا (تحت بهانه ی حفظ صلح) عمل می کند. یک چنین وحدتی، کاملاً در جهت منافع آن ها و به زیان پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا، از این طریق، تمام مواضع مستقل خود را که با چنان بهای گزافی به دست آورده است، از کف خواهد داد و بار دیگر به زانده ی دموکراسی رسمی بورژوائی تنزل می یابد. این چنین وحدتی می بایستی قویاً طرد گردد. کارگران، و به ویژه اتحادیه ی



کمونیست ها، می باید به جای این که به مشوقان بی اختیار دموکرات های بورژوا تبدیل شوند، برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگران در دو سطح مخفی و علنی به موازات دموکرات های رسمی فعالیت کنند. آن ها می باید هر حومه ای را به مرکز و کانونی برای سازمان های کارگری تبدیل کنند، که در آن ها مواضع و منافع پرولتاریا، مستقل از تأثیرات بورژوائی، مورد بحث قرار می گیرند. این که چقدر بورژواهای دموکرات، وحدتی که در آن پرولتاریا با حقوق مساوی و مستقل در کنار آن ها قرار داشته باشد را غیرجدی تلقی می کنند، می توان از مطالب دموکرات های برسلاوا (Breslau) در ارگانشان، "نویه اودر تسایتونگ" (Neue Oder-Zeitung)، فهمید که در آن سبعمانه به کارگرانی که به طور مستقل متشکل شده اند، حمله کرده و آن ها را "سوسیالیست ها" می نامند. در وضعیت مبارزه علیه دشمن مشترک، اتحاد ویژه ای ضروری نیست. به مجرد این که مبارزه علیه چنین دشمنی لازم تشخیص داده شود، منافع جناح های درگیر به طور لحظه ای با یکدیگر انطباق می یابد. در آینده نیز به مانند گذشته، این پیوند لحظه ای به وجود خواهد آمد. بدیهی است که در برخوردهای خونینی که در پیش است، مانند تمام موارد گذشته، عمدتاً این کارگران خواهند بود که با شهادت، عظم راسخ، و از خودگذشتگی، پیروزی را به دست خواهند آورد. در این مبارزه نیز چون گذشته، توده ی خرده بورژواها حتی الامکان مردد، نامصمم، و غیرفعال خواهند بود و سپس به مجرد قطعی شدن پیروزی تلاش خواهند کرد تا آن را به تسخیر خود درآورند. آن ها از کارگران برای به اصطلاح جلوگیری از زیاده روی خواهند خواست، که آرام گیرند و دوباره به سر کار خود باز گردند. سپس، به دنبال آن، دست کارگران را از دست آوردهای پیروزی قطع خواهند

کرد. این در قدرت کارگران نیست، که از چنین عمل دموکرات های خرده بورژوا مطلقاً جلوگیری کنند، ولی این در قدرت آن هاست که مانع از آن شوند که خرده بورژوازی در مقابل پرولتاریای مسلح دست بالا را پیدا کند. و این در قدرت آن هاست، که بتوانند از همان ابتدا شروطی را بر خرده بورژوازی تحمیل کنند که در بطن خود زمینه ی اضمحلال حاکمیت حکومت آن ها را فراهم کرده و برکناری بعدی این حکومت توسط پرولتاریا را به نحو قابل ملاحظه ای تسهیل کند. مهم تر از هر چیز، کارگران چه در طول مبارزه و چه مستقیماً بعد از آن می باید تا آن جا که ممکن است تلاش های بورژوازی، برای خواباندن طوفان انقلاب، را خنثی کنند و دموکرات ها را مجبور سازند تا ادعاهای قهرآمیز کنونی خود را به مرحله ی اجرا گذارند. آن ها می باید برای این فعالیت کنند، که شور انقلابی بلافاصله بعد از پیروزی سرکوب نگردد، بلکه برعکس حتی المقدور برای مدت زمان مدیدتری زنده نگهداشته شود. نه فقط نباید با به اصطلاح زیاده روی ها مخالفت کرد، یعنی با موارد انتقام توده ای علیه افراد و یا ساختمان های دولتی منفور که با خاطرات تنفرآمیز تداعی می شوند، بلکه این موارد باید اغماض شده و رهبری آن ها به دست گرفته شود. هنگام مبارزه و پس از آن، کارگران می باید مطالبات خود را در مقابل خواسته های دموکرات های بورژوا قرار دهند. هر زمان که احتمال می رود دموکرات ها قدرت را به دست گیرند، آن ها می باید تضمیناتی برای خود مطالبه کنند، حتی در صورت لزوم، چنین تضمیناتی را باید به ضرب اعمال زور کسب کرد. به طور کلی، کارگران می باید حاکمین جدید را حتی الامکان به دادن همه نوع امتیاز و وعده مقید سازند و این بهترین راه برای وارد آوردن فشار بر آن هاست. کارگران باید به هر صورت، و تا آن جا

که ممکن است، جلوی نشنه‌ی پیروزی و اشتیاق برای شرایط جدید که پس از هر جنگ پیروزمندانه خیابانی دست می‌دهد را از طریق ارزیابی واقع‌بینانه و خونسردانه خود از شرایط و با نشان دادن بی‌اعتمادی خود به دولت جدید بگیرند. آن‌ها باید یا به شکل کمیته‌های محلی و شوراهای محلی، و یا به صورت باشگاه‌های کارگری و کمیته‌های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را مقارن و در کنار دولت رسمی جدید به وجود آورند تا دولت بورژوا-دموکرات نه تنها بلافاصله از پشتیبانی کارگران محروم شود، بلکه مهم‌تر از آن احساس کند که به وسیله‌ی مراجعی که از پشتیبانی تمام توده‌های کارگری برخوردارند، تحت نظارت و مورد تهدید قرار گرفته است. در یک کلام: از اولین لحظه‌ی پیروزی و پس از آن، عدم اعتماد کارگران دیگر نباید علیه جناح ارتجاعی مغلوب هدف‌گیری شده، بلکه باید علیه متحد قبلی کارگران، یعنی علیه دموکرات‌های خرده بورژوا که می‌خواهند ثمره‌ی پیروزی مشترک را تنها برای خود در چنگ داشته باشند، نشانه‌گیری شود.

ثانیاً: اما به خاطر این که بتوان با این جناح، که خیانت آن به کارگران از همان ساعات اول پیروزی آغاز می‌شود، به مقابله‌ی پُر توان و تهدیدآمیز برخاست، کارگران را باید مسلح و متشکل کرد. تسلیح کارگران با تفنگ، توپ، فشنگ، و مهمات جنگی را باید بی‌درنگ به اجرا درآورد و در مقابل احیاء دوباره‌ی میلیس شهری، که علیه کارگران سازمان داده می‌شود، مقاومت کرد. معهذاً، در جایی که امکان این امر موجود نیست، کارگران باید سعی کنند که مستقلاً به عنوان گارد پرولتاریائی با فرماندهان و ستاد منتخبشان متشکل شوند و خود را نه تحت فرمان قدرت دولتی، بلکه تحت فرماندهی شورای محلی انقلابی، که به همت کارگران به وجود آمده است،

قرار دهند. در هر جایی که کارگران در استخدام دولت هستند، باید خود را در قشون مخصوص خود با فرماندهان منتخب خود، و یا به مثابه بخشی از گارد پرولتاریائی، متشکل و مسلح کنند. کارگران تحت هیچ عنوانی نباید اجازه دهند، که سلاح ها و مهمات را از دستشان خارج کنند. هر تلاشی در جهت خلع سلاح کارگران، باید در صورت لزوم با اعمال زور عقیم شود. نکات اصلی که پرولتاریا و اتحادیه، باید در طول مدت و پس از قیامی که در پیش است، به خاطر بسپارند، بدین قرار است: انهدام نفوذ دموکرات های بورژوا در بین کارگران؛ سازماندهی فوری مستقل و مسلح کارگران؛ تحمیل شرایط هر چه سخت تر و آشتی ناپذیرتر بر حکومت موقت دموکراسی بورژوائی که به طور اجتناب ناپذیری بر سر کار خواهد آمد.

ثالثاً: دولت جدید به مجرد این که خود را تا حدودی تثبیت کند. مبارزه اش علیه کارگران را آغاز خواهد کرد. در این موقع، به خاطر این که کارگران بتوانند با خرده بورژوازی دموکرات قویاً مقابله کنند، قبل از هر چیز لازم است آن ها مستقلاً در مجامعی متشکل و متمرکز شوند. کمیته ی مرکزی، به مجرد این که دولت موجود سرنگون شود در اسرع وقت به آلمان آمده و در کنگره ای که برگزار می کند پیشنهادات لازم را برای ایجاد تمرکز مجامع کارگری تحت رهبری که در رأس جنبش قرار دارد، مطرح خواهد کرد. سازماندهی سریع کلوب های کارگری در حداقل یک مجمع ایالتی، یکی از مهم ترین نکات برای تقویت و رشد حزب کارگری است. نتیجه بلاواسطه واژگونی دولت موجود، انتخاب نمایندگان در سطح کشوری خواهد بود. در این جا پرولتاریا باید به نکات زیر توجه کند:

۱- تحت هیچ عنوانی اجازه ندهد که هیچ گروه از کارگران به وسیله ی دسانس قانونی مقامات محلی یا کمیسرهای حکومت از دادن رأی محروم گردند؛

۲- در همه جا، کاندیداهای کارگران که حتی الامکان باید از اعضای اتحادیه باشند، در مقابل کاندیداهای دموکرات های خرده بورژوا قرار گیرند و با تمام وسایل ممکن برای انتخاب شدن آن ها کوشش شود. حتی در نقاطی که امکان انتخاب آن ها به هیچ وجه موجود نیست، کارگران باید کاندیداهای خودشان را تعیین کنند، استقلال خود را حفظ کرده، نیروهای خود را محاسبه کنند، و موضع انقلابی خود و مشی حزب را به میان مردم برند. در رابطه با این مسأله، آن ها نباید به خود اجازه دهند که عبارات دموکرات ها فریبشان دهد. برای نمونه، این گونه ادعاها که فعالیت مستقل کارگران، حزب دموکرات را دچار انشعاب خواهد کرد و نتیجتاً امکان پیروزی برای ارتجاع را فراهم خواهد ساخت. هدف نهائی تمامی این گونه عبارات، همیشه، فریفتن پرولتاریا است. به طور یقین، پیشروی ای که حزب پرولتاریا از طریق فعالیت مستقل خود خواهد داشت، بی نهایت مهم تر از زیانی است که از وجود چند نفر ارتجاعي در نهادهای نمایندگی متحمل می گردد. اگر دموکرات ها از همان ابتدا به طور مصمم و قهرآمیز علیه ارتجاع عمل کنند، آن گاه نفوذ ارتجاع در انتخابات از ابتدا منهدم خواهد شد.

اولین نکته ای که دموکرات های بورژوا بر سر آن با کارگران اختلاف پیدا خواهند کرد، مسأله الغاء فنودالیزم خواهد بود. مطالبه ی خرده بورژوازی در این شرایط همانند مطالبه ی آن در نخستین انقلاب فرانسه این خواهد بود، که اراضی فنودالی به طور رایگان به دهقانان به عنوان ثروت آزاد واگذار شود.

به عبارت دیگر، خرده بورژوازی می خواهد پرولتاریای روستا در وضعیت سابق خود نگاه داشته شود و یک طبقه ی خرده بورژوازی دهقانی به وجود آید که همان روال فقر و بدهکاری را طی کند، که دهقانان فرانسه هنوز هم در حال پیمایش آن هستند. کارگران باید به خاطر منافع پرولتاریای روستا و منافع خویش، با این طرح مخالفت ورزند. آن ها باید بخواهند، که املاک ضبط شده ی فنودالی در مالکیت دولت باقی مانده و به مزارع مشترک کارگران بدل گردند، که از تمام مزیای زراعت بزرگ برخوردار هستند و بر روی آن ها کشت و زرع به طور جمعی صورت می گیرد. بدین ترتیب، اصل مالکیت اشتراکی، در میان روابط لرزان مالکیت بورژوائی ریشه استوار خواهد گرفت. کارگران باید همان طوری که دموکرات ها با دهقانان هم داستان می شوند، با کارگران روستا متحد گردند. به علاوه، دموکرات ها یا مستقیماً برای استقرار یک جمهوری فدرال فعالیت خواهند کرد و یا اگر در موقعیتی باشند که نتوانند از ایجاد یک جمهوری یکپارچه و تفکیک ناپذیر طفره روند، حداقل سعی خواهند کرد که با طرح هر چه بیش تر استقلال داخلی برای شهرها و استان ها، حکومت مرکزی را تضعیف کنند. کارگران در مخالفت با این طرح، نه تنها باید برای جمهوری یکپارچه و تفکیک ناپذیر آلمان، بلکه هم چنین باید در درون این جمهوری به خاطر تمرکز یافتن هر چه قاطعانه تر قدرت در دست نیروهای دولتی تلاش ورزند. آن ها نباید بگذارند که سخنان دموکرات ها درباره ی آزادی برای محلات، خودگردانی، و غیره گمراه اشان کند. در کشوری چون آلمان که آن همه بقایای قرون وسطی ائی باید ملغی گردد، در سرزمینی که آن همه خودسری در مناطق و استان ها باید از بین برده شود، تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که هر ده، هر شهر، و هر استانی، مانع جدیدی در برابر فعالیت

انقلابی باشد. فعالیتی که تنها از طریق یک مرکزیت می تواند قدرت کامل خود را به دست گیرد. نباید اجازه داد، که وضعیت موجود مجدداً احیاء گردد، وضعیتی که در آن مردم آلمان در هر شهر و هر استان، به خاطر اجرای یک برنامه ی مشترک به طور جداگانه مبارزه کنند. به طریق اولی، تداوم مالکیت همبائی نبایستی تحمل گردد، مالکیتی که شکل آن بسیار عقب افتاده تر از مالکیت خصوصی معاصر بوده و در همه جا اکنون در حال انحطاط و تبدیل الزامی به مالکیت خصوصی می باشد. مالکیتی که منشاء تخصیصات بین محلات غنی و فقیر است. هم چنین، نباید اجازه داد که قوانین مدنی محلی، با دساتن خود علیه کارگران، در جوار قوانین عمومی مدنی کشوری تحت عنوان به اصطلاح قوانین آزاد محلی به وجود خود ادامه دهند. در حال حاضر، وظیفه ی یک حزب واقعاً انقلابی این است که به مرکزیت کامل، مانند فرانسه در ۱۷۹۳، تحقق بخشد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۲</sup> - امروز باید یادآور شویم که این عبارت از یک سوءتفاهم سرچشمه گرفته است. در آن زمان، به شکرانه ی بناپارتیست ها و لیبرال هائی که تاریخ را تحریف کرده بودند، چنین جا افتاده بود که مائشین متمرکز ادارات دولتی با انقلاب کبیر پا به عرصه ی وجود گذاشت و به ویژه به وسیله ی مجمع نمایندگان به مثابه اسلحه ای برنده و مطلقاً ضروری در مبارزه علیه ارتجاع سلطنت طلب و فدرالیست و دشمن خارجی مورد استفاده قرار گرفت. ولی امروز این یک حقیقت محض است، که در سراسر طول انقلاب تا هجدهم برومر، تمام دستگاه اداری محلات، بخش ها و کمون ها از صاحب منصبانی تشکیل می شد که منتخب بودند و این صاحب منصبان در چارچوب قوانین عام کشور از اختیارات تام برخوردار بودند. و دقیقاً این خودگردانی ایالتی و محلی، مانند آمریکا، بود که به آن چنان اهرم قدرتمندی بدل گردید که ناپلئون پس از کودتای خود در هجدهم برومر، سراسیمه تلاش نمود تا آن را با دستگاه اداری استانداردی تعویض نماید. دستگاهی که هنوز هم به جای خود باقی است و به همین جهت هم از ابتدا کاملاً اسلحه ی ارتجاع بود. اما درست به آن حد که خودگردانی ایالتی و محلی با مرکزیت سیاسی و ملی در تضاد می افتد، لزوماً به همان اندازه هم با روحیه ی خودخواهی تنگ نظرانه ی محلی گری مربوط می گردد. چیزی که آن چنان در سوئیس مشمنزکننده است و جمهوری خواهان فدرال جنوب آلمان می خواستند در آلمان ۱۸۴۹ از آن قانون حاکم بسازند. (یادداشت انگلس در چاپ ۱۸۸۵، زوریخ).

ما تا به این جا دیدیم، که دموکرات ها چگونه در جنبش انقلابی آتی به قدرت خواهند رسید و چطور مجبور خواهند بود، که اقداماتی کم و بیش سوسیالیستی پیشنهاد کنند. سوال خواهد شد، که کارگران چگونه پیشنهاداتی را باید مطرح سازند. البته، در آغاز جنبش، کارگران قادر نخواهند بود که هیچ گونه اقدام بلاواسطه کمونیستی را پیشنهاد نمایند. معهذاً می توانند:

- ۱- دموکرات ها را مجبور کنند تا در عرصه های هر چه بیش تری از نظام اجتماعی کنونی دخالت کنند، روال عادی این نظام را مختل کنند، اصول خود را فدا کرده و بخش هر چه بیش تری از نیروهای مولده، وسائط حمل و نقل، معادن، کارخانجات، و راه های آهن را در دست دولت متمرکز کنند؛
- ۲- آن ها باید پیشنهادات دموکرات ها را، که از جانب خود آن ها در هر صورت نه به شیوه ی انقلابی، بلکه صرفاً رفورمیستی انجام خواهند شد، تا حد ممکن کش دهند و آن ها را به تعرض مستقیم علیه مالکیت خصوصی تبدیل کنند. فی المثل، اگر خرده بورژوازی خریدن راه آهن و کارخانجات را پیشنهاد کند، آن وقت کارگران باید بخواهند که این راه آهن و کارخانجات، که املاک ارتجاعیون هستند، بدون هیچ گونه غرامتی به تملک دولت درآیند. اگر دموکرات ها مالیات متناسب را پیشنهاد کنند، کارگران باید خواستار مالیات تصاعدی باشند. اگر دموکرات ها خودشان مالیات بر درآمد تصاعدی ملایمی را مطرح سازند، آن گاه کارگران باید بر وضع مالیات تصاعدی پافشاری کنند که میزان نرخ آن چنان سرسام آور است که سرمایه ی بزرگ را به سرعت داغان می کند. اگر دموکرات ها خواستار تنظیم بدهکاری های دولت شوند، آن گاه کارگران باید طالب ورشکستگی دولت شوند. بنابر این، مطالبات کارگران در



همه جا بستگی به امتیازات و اقداماتی خواهد داشت، که دموکرات ها مطرح می کنند؛

اگر کارگران آلمان بدون گذار کامل از یک پروسه رشد طولانی انقلابی قادر به گرفتن قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خودشان نیستند، حداقل این بار به طور مسلم می دانند که اولین پرده ی این درام انقلابی قریب الوقوع مقارن با پیروزی بلاواسطه ی طبقه اشان در فرانسه خواهد بود و تا حد زیادی به وسیله ی آن تسریع خواهد گشت. ولی، آن ها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هر چه سریع تر موضع مستقل حزبی خود، و با بستن راه عبارات سالوسانه ی خرده بورژوازی دموکرات، مبنی بر عدم نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهانی اشان را خود به سرانجام برسانند. ندای جنگ آن ها باید این باشد: "انقلاب مداوم".

لندن، مارس ۱۸۵۰  
مارکس - انگلس

کلیات آثار مارکس- انگلس به انگلیسی، جلد ۱۰، صفحات ۲۷۷- ۲۸۷

منبع: انتشارات نسیم(بیژن هدایت) چاپ اول ژوئیه ۱۹۹۸

مترجم: جعفر رسا

بازنویس: یاشار آذری

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵